

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

ط ————— نر

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

ترور شخصیت

خوب شد ای عزیز من ، روی خوده سیا کدی
دینی که بود گردنت ، فرض خوده ادا کدی
پخته به دیگ خویشتن ، هجو و گهی هجا کدی
لطف و کرم بما ولی، حیف به خود جفا کدی
قیزه مرکب ادب ، هر طرفی رها کدی
تربیتی که والدت ، کرده ترا ، نما کدی
طینت شیطنت چرا ؟ دامی فگنده از ریا
وحشی خانواده را ، کرده رها به جان ما
شرم نکرده از خدا ، پرده دریده از حیا
چهره زشت بدنما ، کرده ز خویش برملا
قیزه مرکب ادب ، هر طرفی رها کدی
تربیتی که والدت ، کرده ترا ، نما کدی
راز نهان عیان نشد ، در همه جا بیان نشد
تیر جفا کمان نشد ، بی شک و بی گمان نشد
ترک همه خسان نشد ، آش ادب پزان نشد
مزه هر دهان نشد ، ورد همه زبان نشد
قیزه مرکب ادب ، هر طرفی رها کدی
تربیتی که والدت ، کرده ترا ، نما کدی
حق و حقوق مرد و زن ، نزد خدا برابرست

منزلت و مقام زن ، محترم است و برترست
 دختر و خواهرست و زن، بر همه مرد مادرست
 مهر و محبت و وفا ، الفت و عشق پرورست
 قیزه مرکبِ ادب ، هر طرفی رها کدی
 تربیتی که والدت ، کرده ترا ، نما کدی
 خواهر زن چو خواهر و مادر زن چو مادرست
 هم پدر و برادری ، از خود و او برابرست
 چشم بدی به سوی شان زشت و قبیح و کافرست
 کی به زبان بیان شود ، آنچه که کار دیگرست
 قیزه مرکبِ ادب ، هر طرفی رها کدی
 تربیتی که والدت ، کرده ترا ، نما کدی
 خواهر زن جوان شدی چشم خطا چران شدی
 تار و نخی دوان شدی، مرغِ هوس پران شدی
 کار بسی کلان شدی ، باخبر این و آن شدی
 جنگ و جدل میان شدی ، طعنه خاندان شدی
 قیزه مرکبِ ادب ، هر طرفی رها کدی
 تربیتی که والدت ، کرده ترا ، نما کدی
 حیف که پای دوستان ، ناگه رسیدی در میان
 مستوره جان و نادر و ، از نظری مهربان
 محترمِ قریشی و هم ز (پناه) و دیگران
 ورنه نبودى جای او ، نه به زمین ، نه آسمان
 قیزه مرکبِ ادب ، هر طرفی رها کدی
 تربیتی که والدت ، کرده ترا ، نما کدی
 بس کنم از رفاقت باند ترور شخصیت
 هم ز گروه ناقض و بی سر و پا و هویت
 گلبدینی سرخم و ، چهره دو رنگِ هاویت
 فاصلِ واصلِ ادب ، حاصلِ اهلِ معصیت
 قیزه مرکبِ ادب ، هر طرفی رها کدی
 تربیتی که والدت ، کرده ترا ، نما کدی
 مرد به مردی میزند، حرف، همیشه رو به رو
 نه چو شپش تَنَد همی ، تار به تار و مو به مو
 گر بشتی به سنگ پا چشمه به چشمه جو به جو
 چهره عوض نمی کند رنگ به رنگ و خوبه خو

قیزہ مرکبِ ادب ، ہر طرفی رها کدی
تربیتی کہ والدت ، کردہ ترا ، نما کدی
لاف و پتاقِ دوستی ، بس کہ زیادہ شد ز حد
زیر و زبر چرا ؟ اثر، می نکندی به شد و مد
پردہ ز رازِ ناکسان ، «نعمت» اگر نمی دَرَد
دان کہ به نقدِ نظمِ خود ، آبِ رخسِ همی خرد
قیزہ مرکبِ ادب ، ہر طرفی رها کدی
تربیتی کہ والدت ، کردہ ترا ، نما کدی

(۲۹ جولای ۲۰۱۰)